

تاریخ تشکیلات میبسی و حقوقی در جهان

۱۱

حکمای یونان

در نظام افلاطونی بالاترین درجه سعادت و خوبی با وحدت افراد بمنظور هم آهنگی که مفهوم عدالت بمنطق اوست برای جامعه و فرد ملحوظ است زیرا بنا بر این رویه هر فرد مقامی را اشغال میکند که شایسته آنست و لذا بمنطق افلاطون عدالت اجتماعی را میتوان باصل اجتماعی تعریف کرد چون مدنیت انسانی مبتنی بر احتیاج افراد در زندگی بیکدیگر است و بفرض وحدت افراد بمنظور هم آهنگی لازمه آن واگذاری بهر فرد وظیفه ایست که لیاقت و شایستگی آنرا دارد در اینصورت عملیات متناسب در یک کل بنام اجتماع سالم متمرکز گشته و انجام وظیفه صحیح فرد در مقابل اجتماع و انتفاع فرد بحد کمال از اجتماع سالم وجود خواهد داشت چون دولت و جامعه برای انجام حوائج متقابله بوجود آمده اند و همین فرضیه مکمل دولت افلاطونی است و بطور خلاصه اصل تقسیم کار تخصص و لیاقت در کارهای اجتماعی از شرایط همزیستی و هم آهنگی که اساس عدالت بمنطق افلاطون است میباشد.

دومین اصلی که کتاب جمهوریت افلاطون بر آن استقرار یافته موضوع اموال و خانواده است که آنرا فرضیه کمونیسیم افلاطونی نامیدند .

تشریح این اصل محتاج بمقدمه ایست که افلاطون نسبت بطبقات اجتماعی بآن معتقد بوده است.

در نظام افلاطون افراد جامعه ب سه طبقه ممتاز تقسیم میشوند عوام الناس . سربازان .

سرپرستان. بیشتر توجه افلاطون بطبقه اخیر که سرپرستان باشد بوده در مدینه فاضله و ایدآلی افلاطون دربدو امر سرپرستان که در اجتماع عده آنها از سایر طبقات کمتر میباشند باید بوسیله قانون گذاران انتخاب و تعیین شوند و از آن پس مقام سرپرستی در اعقاب آنان بحکم وراثت باقی خواهد ماند البته قانونگذار برای انتخاب و تعیین سرپرستان باید اصولی را در نظر بگیرد که افراد لایق و برجسته ، باین عنوان و مقام انتخاب شوند بخصوص جنبه اخلاقی و صحت و سلامت و قدرت جسمی آنان بسیار مورد توجه باید باشد بنحویکه توانائی انجام مقاصد قانون گذار را داشته باشند و لذا افلاطون برای این مقصود پیشنهادهای تربیتی گوناگون در مورد آنان نموده و میگوید نخستین امریکه در عملی نمودن این نظام باید بآن پرداخت تعلیم و تربیت است یعنی پس از آنکه زمامدار فیلسوف استعداد های افراد را تشخیص داد باید بوسیله تعلیم و تربیت آن استعداد های نهفته را از قوه بفعال و کمال در آورد در نظام افلاطونی فرهنگ باید متوجه يك هدف اساسی باشد که افراد بخصوص افراد سرپرست نجیب شجاع شرافتمند تربیت شوند و نیل بچنین هدف عالی محتاج بکسب دانش و بهداشت و نسل سالم میباشد و این صفات جز از طریق تعلیم و تربیت و پرورش صحیح بدست نمیآید.

و لذا در نظام افلاطون موسیقی و نمایش و ورزش باید کاملاً محدود و تحت کنترل صحیح بوده باشد .

برتراند راسل در تاریخ فلسفه غرب مینویسد در نظام افلاطون ادبیاتی که در دسترس جوانان قرار میگیرد و همچنین موسیقی که میشوند باید از همان اوان طفولیت تحت سانسور شدید قرار گیرد مادرها وللهها باید قصه های مجاز را برای کودکان خود نقل کنند آثار هومر و هزرویود (دونفر شاعر اقدم بر افلاطون) بچند دلیل باید منع گردد نخست آنکه در این آثار از خدایان اعمال ناشایستی نقل شده که مغایر اخلاق پسندیده است باید بکودکان آموخت که از خدایان هیچگاه اعمال ناشایست سر نمی زند بلکه خدایان مصدر چیزهای خوب میباشد .

دوم آنکه در آثار این دو شاعر مطالبی هست که مردم را از مرگ میترساند و حال

آنکه در تعلیم و تربیت باید هر چه بیشتر کوشید که جوانان برای جان دادن در میدان جنگ آماده و راغب باشند پسران باید بیاموزند که بردگی بدتر از مرگ است بنابراین جوانان نباید داستان‌نهایی بشنوند که مردان نیک‌گریه و زاری میکنند هر چند زاری آنها در عزای دوستانشان باشد سپس برتران در اسل برهان عجیب افلاطون را در باره محدودیت هنر نمایش که یکی از سنن جاری در یونان بود نقل میکند و میگوید در حکومت و نظام ایدالی افلاطون شخص خوب نباید رغبتی به تقلید از شخص بد داشته باشد در اغلب نمایشنامه‌ها نویسنده و بازیگری که نقش بد را بازی میکند ناچار است بدروغ دست بهمه گونه جنایتی بزند شخص نجیب و شریف نباید نقش بدکاران و فرومایگان را تقلید کند زیرا این تقلید اثر محسوسی در آذهان جوانان دارد بخصوص اگر قهرمان داستان جنایتکار بوده باشد افلاطون میگوید اگر اصولاً نمایش مجاز باشد جز مرد بی‌عیب و نجیب و شریف نباید دیگری قهرمان داستان بوده باشد و چون محال بود چنین نمایشی آشکار است در نظام افلاطون دروازه شهر بروی همه نمایشنامه نویسان بسته میشود .

اما راجع به تربیت بدن در نظام افلاطونی افلاطون مدعی است مردمیکه طبق دستورهای اوزندگی کنند بطیب نیازمند نخواهند گردید.

تغذیه سرپرستان کشور ایدالی افلاطون تابع دستورهای طبی خاص قرار گرفته علاوه جوانان تاسن معینی نباید چشمشان بمنظر زشت و شهوت‌انگیز بیفتد اما در وقت مناسب لازم است با این مناظر فریبنده و مناظر وحشت‌آور ولذت‌های روحی و جسمی مواجه گردند و چنان تربیت شده باشند که در مقابل این مناظر سستی یا وحشت بخود راه ندهند هنگامیکه جوانان آنقدر قوی و با اراده و سالم بودند که از این آزمایش‌ها پیروز گردند شایستگی برای سرپرستی جامعه را دارا میباشند.

در نظام افلاطونی جوانان قبل از سن بلوغ مکلفند جنگها را تماشا و ملاحظه کنند لکن حق شرکت در جنگ را ندارند پس از آنکه سرپرستان در آزمایش‌های لازم پیروزشد زندگی اجتماعی آنان شروع میشود یعنی بوظیفه سرپرستی خود در نظام

افلاطونی قیام میکنند. و طبق آئین یکنوع زندگی اشتراکی را ادامه خواهند داد. در این زندگی اشتراکی افلاطون برای سرپرستان دو اصل اساسی را پیشنهاد میکند اول الغای مالکیت فردی باین معنی که سرپرستان از تملک اموال شخصی اعم از خانه یا زمین یا پول تقدم منوع میباشند البته مراد از سرپرستان کلیه زمامداران و مأمورین دولت میباشند این طبقه باید در یک محیط اداری از قبیل سر باز خانه بطور اشتراک زندگی کنند و غذای خود را دور یک میز عمومی صرف نمایند.

دوم الغای اصل ازدواج در نظام افلاطونی - و طبقه سرپرستان حق داشتن یک زن انحصاری را ندارند بعقیده افلاطون برای رفع نیاز جنسی و تولید نسل در مورد عموم مأمورین دولت اعم از لشگری یا کشوری باید بجای ازدواج یک رویه و سیستم مخصوصی را معمول دارند که هدف از آن بوجود آوردن بهترین نژاد و نسل سالم بوده باشد برتران در اسل میگوید در نظام افلاطونی با اشتراک زن و فرزند در طبقه سرپرستان اهمیت خاصی داده میشود بنا بر گفته افلاطون اجرای این نظام مشکلاتی در پی دارد ولی این مشکلات آنقدر مهم نیست که در مقابل مصالح عالی نوعی و اصلاح نژاد نتوان بر آن فائق آمد افلاطون در نظام اشتراک زن و فرزند و الغاء خانواده پیشنهاد میکند قبل از هر چیز باید پسران و دختران تعلیم و تربیتشان یکنواخت و با یک اسلوب باشد دختران سرپرستان باید مانند پسران در اکتساب هنر و ورزش و بهداشت و فرهنگ عمومی تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند بقنون جنگی باید کاملاً آشنا باشند زنان باید در همه چیز از لحاظ معلومات و حقوق اجتماعی با مردان مساوی بوده باشند همچنانکه مردان باید در آزمایش صلاحیت و شایستگی سرپرستی پیروز شوند زنان نیز همان آزمایش را باید بدهند و پیروز شوند تا سرپرست لایق و خوبی باشند زیرا هر دو در اصل از یک گوهرند بدون شك بین زن و مرد امتیازاتی هست لکن این امتیازات سیاست ربطی ندارد بعقیده افلاطون امر ازدواج بشکلی که ما میشناسیم تغییر اساسی خواهد نمود در جشنهای معینی عروسها و دامادها را بتعدادی که برای ثابت نگاه داشتن جمعیت سرپرستان لازم است دست بدست خواهند داد ظاهراً انتخاب عروس و داماد بوسیله قرعه انجام میشود ولی در حقیقت حکام و مأمورین اصلاح نژاد انتخاب عروس و داماد را طبق اصولی انتخاب خواهند

نمود بنحویکه بهترین و مناسبترین والدین بهترین فرزندان را دارا شوند کودکان بمجرد تولد از والدینشان گرفته خواهد شد و نهایت مراقبت و دقت بعمل میآید تا والدین فرزندان یکدیگر را نشناسند اگر کودک از والدینی بعمل آمد که ازدواج آنان طبق اصول بتصویب دولت نرسیده آن کودک حرامزاده شناخته خواهد شد سن مادران باید مابین بیست تا چهل و سن پدران بین بیست و پنج تا پنجاه سال بوده باشد خارج از از این حدود ارتباط آزاد ولی سقط جنین یا کشتن نوزاد اجباری خواهد بود.

ازدواج در نظام افلاطونی تابع میل و اراده زوجین نمیشد بلکه بعنوان یک وظیفه ملی در قبال دولت انجام میشود که مقصود از آن اصلاح نژاد سالم برای تربیت سرپرست میباشد .

چون بنا بر اصول فوق پدران و فرزندان سرپرستان یک دیگر را نمیشناسند بر هر مردی واجب است که مردان و زنانی که از حیث سال میتوانند پدر یا مادر باشند و همچنین کسانی که میتوانند خواهران یا برادران شخص باشند با آنها معامله پدر و مادر و خواهر و برادر نمایند .

افلاطون در مدینه فاضله با فرضیه سیاسی و ایدئالی خود اهمیت بسیاری بدواصل مزبور الغای مالکیت فردی و ازدواج نسبت بطبقه سرپرستان میدهد و این اصل را کاملاً مربوط و ملازم یکدیگر میداند و نکته قابل توجه اینست که کمونیسم در جمهوریت افلاطون تنها برای مأمورین دولت است که حافظ حقوق سایر افراد جامعه میباشد در حالیکه سایر طبقات از این دواصل مستثنی هستند و میتوانند سایر طبقات صاحب زن و فرزند اختصاصی بوده و سلب مالکیت فردی هم از آنان نشده حال چگونه اجرای این دو اصل نسبت بطبقه خاصی اعمال و شامل اکثریت ملت نمیشود و چگونه با اصل ارتقاء از درجات پائین بدرجات بالا وفق میدهد در کتاب جمهوری توضیحی داده نشده .

اصولاً فرضیه افلاطون در جمهوریت افراطی است و تا این درجه افراط افلاطون در باب تحلیل مسئله اموال اثر وجود اختلاف و شکاف وسیعی بوده که میان طبقه غنی و فقیر در آتن وجود داشته عکس العمل این اختلاف شدید طبقاتی چنین فکرتند و افراطی را

در نظر حکیمی چون افلاطون بوجد آورده .

سلب مالکیت فردی و الغای ازدواج معمولی از طبقه سرپرستان برای جلوگیری از استثمار طبقه ضعیف میباشد در هر اجتماعی طبقه‌ها کمه طبقات دیگر را برای جمع آوری مال و منال و ثروت تحت فشار گذارده و نتیجه زحمات و عملیات آنرا با قدرت و نفوذیکه داشتند و دارند میربایند از طرفی وجود یک طبقه ممتاز که قادر به حل و عقد امور اجتماعی باشد در اجتماع ضروری است بسیار کم اتفاق میافتد که فردی آنقدر شجاعت و شهامت اخلاقی داشته باشد که بدون چشم‌داشت ثروت اختصاصی با امور اجتماعی و سیاسی برسد بلکه غالباً نتیجه رعایت اقدامات اجتماعی خود را بمنظور داشتن ثروت و زن و فرزند خوب میدانند بفرض اینکه افراد معدودی از این فضیلت اخلاقی بهره‌مند باشند چنانچه طبقه‌ها کمه مجاز در جمع مال و ثروت باشند اکثریت نتیجه را همان دانسته و با استثمار طبقه ضعیف بمقصود خود نائل میشوند .

افلاطون با سلب حق مالکیت و الغای اساس ازدواج از طبقه‌ها کمه که با اصطلاح افلاطون سرپرست نامیده میشوند این طغیان طبقه‌ها کمه را سرکوب و از بین برده است چنانچه برتران در اسل مینویسد سرپرستان در نظام افلاطونی چون تحت شروط و قیود خاصی زندگی میکنند از لذت آزادی و داشتن زن و فرزند اختصاصی محروم میباشند نمیتوان گفت آنها چون از لذت آزادی و داشتن خانه و عائله محرومند سعادتمند نیستند زیرا در نظام افلاطونی زندگی کسانی آنان و اعقاب آنان تأمین شده و علاوه اگر محدودیتی برای یک اقلیت با داشتن امتیازاتی در مقابل هدف عالی که اصلاح جامعه باشد حاصل شود اهمیت ندارد فرد را در میتوان برای سعادت اجتماع بزرگ محدود کرد.